

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ۲۶ سپتمبر ۲۰۱۴

یادداشت:

مقاله ای که اینک زیر عنوان "دزد سر خود پر دارد و دروغگوی منطق ندارد" از نظر خواننده عزیز میگذرد، به تاریخ ۵ فبروری ۲۰۰۶ نوشته شده و در صفحات ۳۳۰ تا ۳۳۸ کتاب «افغانستان – گلستان اقوام» چاپ گردیده است. قسمی که در بخشهای دیگر این سلسله مقالات گفته شد، این کتاب بر اثر سعی بلیغ دوست گرانقدرم، نویسنده فرهیخته و مؤلف چند اثر گرانبها، جناب ولی احمد نوری، در بهار ۲۰۰۸ ع در «انجمن فرهنگ افغانستان» – انتشارات بامیان – به سرپرستی جناب عارف عزیز "گذرگاه" طبع شده است.

این مقاله و بسا مقالات دیگر این رشته گفتار، هیئت پولیمیک را دارد و جوابگوئی به سوالات و تردیدهای ست که از طرف مُعاندان "افغان" و "افغانستان" به میدان انداخته شده بود، با آن هم آرزومندم که از خلال استدلالات بتوان به کنه و کیان موضوعات مهم دست یافت.

با وجودی که افغانستانیهای ترسو مقالات خود را معمولاً به اسم مستعار نشر میکردند – چنان که "آدم خان یوسفزی" هم یکی از نامهای مستعار است – اما این امر مانع آن نمیشده، که وطنخواهان از کنار موضوع سرسری بگذرند و بر مسائل حیاتی و ملی ما روشنی نیندازند.

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ۵ فبروری ۲۰۰۶

دزد سر خود پر دارد و دروغگوی منطق ندارد

(نشر مقالات سابقه – ۱۰)

کسی زیر نام مستعار «آدم خان یوسفزی» و گویا از «پشاور – پاکستان» قلم برداشت، مقاله ای به زبان پشتو نوشت و در یکی از سایتهای گمنام انترنت انداخت؛ زیر عنوان «پښتون یا افغان څوک دي؟»

متصدیان صفحه «افغان جرمن آنلاین»، بنا بر تیزرسی و کنجکاویی که دارند، این مقاله را که دزدکی و دزدانه در یکی از پسکوچه های اینترنت انداخته شده بود، کشف کردند و بر آن تبصره ای به دري و پشتو نوشتند، که به تاریخ ۲۰ جنوری ۲۰۰۵، یکجا با مقاله نامبرده و متعاقب آن، در آن سایت انداخته شد.

اینک جریده معلوم الحال "امید" - که اوصاف تبهکارانه اش به همه افغانان وطنپرست داخل و خارج افغانستان، به خوبی معلوم است - ستون دوم صفحه دوم شماره ۷۱۸ خود را با همین مضمون نام نهاد می آراند؛ بلافاصله و در پهلوی چپ «یادداشت مدیر».

پیش از انگشت گذاری بر این مقاله باب دندان جریده قوم پرست، قوم ستیز و قوم تاز امید، تبصره دري «افغان جرمن آنلاین» را عیناً نقل میکنم:

«تبصره ما :

خواننده تیزبین، ذره نگر، قوی حافظه و حقپرست حتماً نکاتی را، که عالمی تناقضگویی در آن نهان است، در مقاله بالا متوجه گردیده است؛ که اندکی از آن را به گونه نمونه ذیلاً می‌شمریم:

۱- به فحوای نام نویسنده و محل اقامتش (آدم خان یوسفزی، از پشاور - پاکستان) مقاله گویا از قلم یک پشتون پاکستانی نوشته شده است. اما :

- از سبک نوشته نویسنده مضمون پیداست، که نویسنده افغان است، نه پاکستانی. استعمال صدها کلمه دري درین مقاله پشتو، شاهد مدعی ماست. یک پشتون پاکستانی هرگز این قدر لغات دري را به کار نمیبرد. پشتونهای پاکستان معمولاً کلمات فراوان انگریزی را در کلام خود (پشتوی پاکستانی) استعمال میکنند، که درین مقاله شاهد آن نیستیم.

- نویسنده «پشتون» نیست، بلکه یک «افغان غیر پشتون» است. اغلاطی که از نگاه زبان پشتو و دستور زبان پشتو، غیر قابل بخشایش است، در نوشته این «آغایشتون» بسیار سراغ میشود.

- شیوه دلیل آوری نویسنده و موادی را که وی در مقاله خود گنجانیده است، شهادت میدهد که نویسنده از دَلِ «افغانستانی - پسندان» است؛ آنهم از قماش همان «افغانستانی - پسندان» بدقلم، دو آتشه، ستیزه جو و مگار.

- طرز استدلال و مواردی را که نویسنده در مقاله خود جای داده است، شباهت زیاد به گفته های شخص کذائی و موهومی به نام «عبد الله رها» دارد، که از مدتی ست چهره نشان نمیدهد و خود را گویا در زیر زمین شرم و خجالت، گور کرده است. عین موارد گنجانیده شده درین مقاله، را حدوداً یک و نیم سال پیش در مقالات آقای دروغینی به نام «عبد الله رها» در جریده تفرقه افگن، مفتن و شرانداز «امید» خوانده بودیم.

۲- چرا نویسنده، که اصلاً پشتون نیست، خود را در نقاب یک پشتون پنهان ساخته است؟؟؟
- از چالهای حضرات والای «افغانستانی - پسندان» یکی اینست که خود را زیر لوای پشتونان، نشان میدهند و به اصطلاح ایرانیان خود را «پشتون» جا میزنند. ما اما با این تکتیکهای فریبکارانه و نیرنگهای مزورانه ایشان آشنائی کامل داریم. مگر چرا ایشان این کار را میکنند؟ برای این که بنمایانند و به اصطلاح ایرانی «به خورد مردم بدهند»، که وقتی پشتونان افغانستان در بند این کلمه نباشند و خود را «افغان» ندانند، دیگران بنشینند سر جای خود (باز هم به گفته ایرانیان). آنها گویا بالوسيله و غیر مستقیم، به نفع کلمه ناسزاوار، بدنام و بدهیکل «افغانستانی» قلمفرسائی کرده و میخواهند آن را توجیه کنند؛ آن هم گویا از زبان یک پشتون و خصوصاً از زبان یک پشتون پاکستانی. اما این آخرین تیرهایی ست که ایشان از تیرکش ثقل و نیرنگخانه تفتین خود رها میکنند؛ زود باشد روزی که دیگر تیری در تیرکش شان باقی نماند و برای «بی خلطه فیر کردن» های ایشان مجالی نگذارد.

- چون «افغانستانی - پسندان» در عرصه رویارویی و مقابله «مردانه»، شکست خوردند، مضمحل گشتند، و برای توجیه اصطلاح نامطلوب «افغانستانی» دیگر دلیلی نیافتند، توطئه خود را رنگ دگری دادند و دست به دامن ادعای رسوای دیگری بردند و کلمه «افغان» را از بیخ و ریشه، نفی کردند.

بلی! «افغانستانی - پسندان» آن قدر کری خورده و درین کارزار شکست دیده اند، که دیگر به هر خس و خاشاکی، دست میبرند و در کمال درماندگی و درپچالی، در پی مدرک و دلیل میگردند. و اگر درین عرصه، سفسطه هم بگویند - که همیشه هم گفته اند و میگویند - و از انگریز مآبی کار گرفته و انگلیس مکار و بدکار را «بابای خود» هم بتراشند، باکی ندارند.

- ما پوست «افغانستانی - پسندان» را در چرمگری میدان عمل و در میدان «خدا و راستی» شناخته ایم؛ به هر رنگی که جامه بپوشند، به هر قد و اندامی که بخرامند و به هر ناز و خرامی که تظاهر کنند!!!!!!

به یاد این باصطلاح «آقاپشتون پاکستانی» - و در واقع افغان «افغانستانی - پسند» غدار - میدهیم، که هویتهای قومی و ملی افغانان را درهم نیامیزد. هیچ افغان منکر بوده نمیتواند، که ما به هویت قومی پشتون هستیم و تاجیک هستیم و هزاره هستیم و اوزبیک هستیم و ترکمن هستیم و قرغز هستیم و ... هستیم. ولی و اما و مگر؛ به هویت ملی همه «افغان» هستیم. ما به حکم طبیعت پشتونیم و تاجیکیم و هزاره ایم و اوزبیکیم و ترکمنیم و قرغزیم و ... ایم، اما و ولی و مگر به حکم تاریخ و جغرافیا، همه «افغانیم».

اگر از یک پشتون افغان هویتش را بپرسید، خواهد گفت، که هم افغان است و هم پشتون؛ یعنی که به حساب قومی «پشتون» است و به حساب ملی «افغان». اگر از یک هزاره افغان هویتش را بخواهید، بدون شک خواهد گفت که به حساب قومی هزاره است، ولی به حساب ملی افغان. و قس علی هذا. هویت قومی خداداد است و کسی آن را از کس گرفته نمیتواند، اما هویت ملی تکیه بر قوانین اساسی هر مملکت دارد و میتواند تغییر پذیرد. اگر یک افغان تابعیت امریکا را پذیرفت، امریکائی پنداشته میشود و اگر تابعیت المان را پذیرفت، به وی به دیده یک المانی مینگرند و اگر تابعیت ایران را گرفت، در زمره ایرانیان قلمداد میگردد. **فرق درینست که افغانان وطنخواه و افغانستان پرست، اگر تابعیت ممالک دیگر را هم بگیرند، باز هم خود را «افغان» میدانند. ولی «ایران مشربان» و «ایران پرستان» بدون پذیرفتن تابعیت ایران، خود را ایرانی ایرانی جلوه میدهند و «خدای پجات» و به افتخار هم این کار را میکنند. بلی! اینان «خدائی خدمتگاران» ایران هستند.**» (ختم نقل قول)

بررسی موضوع را در سه تبصره در پیش میگیرم :

– تبصره بر اصل مقاله بی پدر و بی مادر

– تبصره بر تبصره «افغان جرمن آنالین»

– تبصره بر کارروائیهای جریده بدنام «امید»

۱ – تبصره بر اصل مقاله

من این مقاله را «بی پدر و بی مادر» نامیدم؛ برای آن که هویت کذائی و تقلبی نویسنده آن را نمیپذیرم. هرگز پذیرفته نمیتوانم، که یک پشتون پاکستانی دل به حال ما مردم داغدیده و دردرسیده، بسوزاند و به خاطر موضوعات کاملاً داخلی و ملی ما افغانان، سر خود را به درد آورد. هیچ کس از بیگانگان به چنین کاری مبادرت نمیورزد، مگر این که غرض و مرضی در کار باشد. اما؛ بیگانگان را چه ماند که بر موضوعات محض و خاص افغانی، چیزی بنگارند و

نسخه ای به ما بدهند؟ که به ایشان این حق و صلاحیت را داده و میدهد، که چنین بکنند؟؟؟

اگر نگارنده دروغین و مجعول، از جریده تبعیض زده امید و دل «افغانستانی – پسندان» چنین اجازه نامه و به اصطلاح ایرانی «مجوز»ی را دریافت کرده باشد، ما نمیدانیم. این قدر میدانیم که این داره ضد ملی و ضد مردمی، به هر تلاشی دست مییازد و اگر اندرین راه از دشمنان افغانستان هم استمداد کند، خمی بر ابرو نمی آرد. این کار مگر درماندگی و بیچارگی عام و تام ایشان را به اثبات میرساند و چنانکه سایت «افغان جرمن آنالین» حدس زده است، چون اینان در مقابله رویاروی شکست خوردند و دگر یارای درآویزی مردانه و مردوار را در خود

نمیبیند، دست به دامن بیگانگان میزنند و اگر این بیگانگان، دشمنان افغانستان هم باشند، باکی ندارند!!!

فحوای کلام، طرز خرام و نکاتی که درین مقاله گنجانیده شده است، میرساند، که نویسنده مربوط به دسته شکست خورده، هوشپرک و سرآسیمه «افغانستانی - پسندان» است. نوشته هائی که زمانی به نام مستعار «عبد الله رها» در جریده امید نشر میگردید، عین کیف و کان را داشت و عین نکات را مطرح میکرد، به علاوه این که این بار انگلیس را بابای خود خوانده اند. بلی نویسنده میگوید :

«باید انگلیس را بابای افغانستان بدانیم، چون بانی افغانستان انگلیس است».

این جمله دو نکته را میرساند :

- این که این مقاله به صورت ضمنی جوابی ست به مقاله بنده «بانی و مؤسس افغانستان - احمد شاه بابای کبیر» که به تاریخ ۱۶ اکتوبر ۲۰۰۵ روی کاغذ آورده شد و بلافاصله در سایت «افغان جرمن آنلاین»، جریده «مردم افغانستان» و دگر صفحات مردمی آذین بست. بدنامان «افغانستانی - پسند» چون جوابی برای این مقاله نیافتند، دست به نیرنگ همیشگی و بی خریدار زدند و داعیه شرم آور خود را از زبان یک دالخور چپاتی مآب، پیش کشیدند. اما ایشان با این کار خود، بادر و کارفرمای دیگر خود را نیز فاش ساختند؛ همانا انگریز غدار را. ما اینک دریافتیم، که بیگانه پرستان «سگ هر سوار اند»؛ این سوار میخواهد ایران باشد و یا انگلستان و هر غدار دیگری.

- انگلیس را «بابا» خواندن هرگز در خور شأن یک افغان نیست، مگر اینکه آن افغان، افغان «افغانستانی - پسند» باشد. جنون پشتون ستیزان آنقدر طغیان میکند و در تلاطم می آید، که به خاطر ضدیت با احمد شاه بابای کبیر - همان پشتون وطنخواه و مدبری که افغانستان را بنیاد نهاد - انگلیس را بابای خود بخواند. نمیدانم که اینان دانسته چنین میگویند و یا نمیدانند که چه میگویند. تاریخ نویسان استعمار و به تقلید از آنان تاریخسازان ایران، چنین جفنگها را باربار روی کاغذ ریخته اند، که اینک جیره گیران و جیفه خوران ایشان، همان تقاله بادران خود را نشخوار میفرمایند. وجدان یک افغان اصیل و پدرکرده اجازه نمیدهد، که زبان خود را با چنین عبارت زشت، پلید و کثیف بیالاید!!!

گفتم نویسنده مضمون نمیتواند پاکستانی باشد. اینک ادعای خود را از خلال متن مقاله یوسفی به اثبات میرسانم :

من میگویم، فحوای گفتار درین مقاله طوری ست، که مُحال است از قلم یک پاکستانی نوشته شده باشد. اکنون نکاتی چند ازین مقاله را به دری درآورده و بر آنها تبصره میکنم:

مینویسد:

«... امروز یا فردا به شما آشکار خواهد گردید، که اگر مردم افغانستان بخواهند این نام (افغانستان) را دوباره به نام اصلیش «خراسان» تبدیل نمایند، به یقین که به مخالفت شدید انگریزها، مواجه خواهند شد.»

شما را بخدا کدام پاکستانی چنین موضوع را مطرح میکند؟؟؟ مگر این عین خواست و آرزوی قلبی دل «افغانستانی – پسندان» نیست؟؟؟ چه طور شده میتواند که یک پاکستانی مکنونات قلبی این دل ارذل را کشف کند و به میل دل این دل ارذل گپ بزند؟؟؟ مگر این حلقه خاص، کوچک و معلوم الحال، به خاطر همین آرزوی دیرین خود همیشه گلو پاره نکرده است؟؟؟ ببینید که دروغگوی نه تنها حافظه ندارد، بلکه منطق هم ندارد. واقعاً، که دزد سر خود پر دارد!!!!

نویسنده در مقاله خود باربار از تبدیل شدن نام «افغانستان» به «خراسان» و «افغان» به «خراسانی» داد سخن میدهد. خداوند را شاهد حال بخواهید و از خود بپرسید که آیا یک پاکستانی چنین موضوع را با این تأکید مطرح میکند، ولو که پشتون پاکستانی هم باشد؟؟؟؟

درین مقاله مکرراً از «اکثریت و اقلیت قومی» سخن رفته است. ترکیب قومی افغانستان، یک موضوع کاملاً خاص و مشخص داخلی ماست و هیچ کس از بیگانگان را در آن مجال جر و بحث نیست. به یک پاکستانی چه ارتباط دارد، که در چنین مسأله خاص افغانی، تشبث کند؟؟؟ عقل سلیم و وجدان بیدار حکم نمیکند، که یک پاکستانی بیاید و در همچو موضوع بکلی داخلی ما مداخله کند؛ مگر اینکه عقل و وجدان «افغانستانی – پسندان» را داشته باشد!!!

یقین کامل دارم، که هویت اصلی این نویسنده کذائی، بی باک و بی ادب هم به زودی فاش خواهد گردید؛ همان گونه که از پبله شخص دروغین «علی قربانزی» آقای «فضل الرحمان فاضل» بدر آمد. (۱)

۲ – تبصره بر تبصره «افغان جرمن آنلین»

آنچه درین تبصره به دو زبان ملی ما – پشتو و دری – گنجانیده شده است، کاملاً مورد تائید این قلم است، چون همه را مطابق با واقع میداند. تشخیص این نکته که نویسنده مقاله، نه پاکستانی و نه پشتون، بلکه یک افغان غیرپشتون است، کاملاً منطقی به نظر میرسد. دلائلی که برای اثبات این داعیه آورده شده، نیز مقرون به صحت مینماید. شخص خودم بر زبان پشتو زیاد مسلط نیستم، ولی اینقدر قضاوت کرده میتوانم، که مقاله از خامه یک پشتون تراوش نکرده است. خلاهائی که از نظر ادب پشتو، درین مقاله دیده میشود، و لغات فراوان دری که در آن به کار رفته، دال برین است، که نویسنده، نه پشتوزبان، بلکه باید دری زبان باشد.

آنچه در مورد هویت قومی و هویت ملی ما درین تبصره میخوانیم، هم مورد تأیید عام و تام من است. واقعیت هم همین است، که هویت قومی خداداد است و کسی آن را از کس گرفته نمیتواند. انسان میتواند نام خود را تغییر بدهد، زبان دیگری بیاموزد، دین خود را عوض کند، عقیده و منش خود را دگرگونه بسازد، مسکن و موطن دگری انتخاب کند و چه و چه و چه نماید؛ ساختمان بیولوژیک و ژنتیک خود را مگر هرگز تغییر داده نمیتواند. اینجاست، که به ادعای های عوامفربانه و سفسطه گستر «افغانستانی – پسندان» پی میبریم، وقتی میگویند :

«حکومتهای قبیلوی هویت تاجیکان و هزاره ها و اوزبیکها و ترکمنها – و در یک قلم غیر پشتونان – را به زور از ایشان گرفتند و هویت جعلی را جبراً بر ایشان القاء کردند.» (۲)

پی میبریم که این ادعاء، تا چه حد سست، بی منطق و بی اساس است. هویت ملی افراد و تبعه هر مملکت را قوانین اساسی همان کشور تعیین میکنند و تا قوانین جدید، مغایر آن را تسجیل نکنند، همان هویت قانونی، مشروع و مسجل بوده و در داخل و خارج مدار اعتبار میماند!!! من در مقاله «ردّ ادعاهای سست بنیاد یک داکتر» به جواب هموطنی به نام «داکتر پرویز کابلی» – اگر چنین شخصی واقعاً وجود خارجی داشته باشد – نوشتم. این مقاله که بلافاصله پس از نوشته شدن در سپتمبر سال گذشته روی سایتهای اینترنت آمد و در دسترس طیف وسیع افغانان قرار گرفت، نیز بر موضوع روشنی می اندازد و تمام ادعاهای این داکتر مغالطه گر را ضرب صفر میکند. در مضمون دگری زیر عنوان «افغانستانی» بی غرض و «افغانستانی» پُرمرض) نیز بر گوشه های دیگری از فتنه انگیزیهای مزورانه این دل گمراه، روشنی انداخته شد. در مقالات دیگرم که همین اکنون در سایت «افغان جرمن آنلاین»، قابل دریافت میباشند، نیز بر زوایای مختلف و گوناگون توطئه های توطئه گران بی آرم، انگشت گذاشته شده است.

۳ – تبصره بر کارروائیهای جریده تازنده «امید» (۳)

جریده امید «یار شر» (۴) است و قاموسش پر است از شر و فساد. جریده امید «کر نفع و نقص» هم هست؛ یعنی فقط آن را میشوند و قبول دارد، که منافع او و ظلمه و اخوان و انصارش (به اصطلاح جناب قوی کوشان) را برآورده بسازد. از همین سبب مضمون تفرقه افکن، شر انداز و ام الفساد «پښتون یا افغان خوک دي؟» را گویا به سان کویه از بین منها زباله و از قات و قوت و گوشه و کنار دور افتاده اینترنت پیدا کرد و در صفحه دوم خود جای داد؛ یعنی در صفحه ای که به مضامین نخبه و دلخواه امید، اختصاص دارد!!! حدس زده میتوانم و حتی یقین دارم، که دل امید از کشف این مقاله، باغ باغ گردیده؛ و آن را به به و بخ بخ گویان در قلب خود جای داده است. یک لحظه فرض کنیم که محتویات این مضمون، مستند و مطابق با واقع هم باشد – که هرگز چنین نیست!!! مگر برای جریده ای – که مُدام در تالاق خود «هفته نامه مردم

افغانستان» مینویسد - لازم بود که این طور مقالات ضد ملی و ضد مردمی را در اعماق دل خود بگنجانند و به رخ افغانان بکشند؟؟؟ مگر جریده امید در بند وحدت ملی و هم آهنگی و همبستگی اقوام عزیز و مردم مختلف تبار افغانستان نیست؟؟؟ شاید بگویند، که برو برادر!!!! ما دموکرات هستیم، در قلب یک کشور دموکراسی بسر میبریم، در افغانستان هم اینک دموکراسی حکمفرماست و از مقتضیات دموکراسی یکی هم آزادی بیان است.

برایشان میگویم، که: **آغا جان «آزادی در جانی ختم میشود، که آزادی و حیثیت و وقار دیگران را جریحه دار بسازد. آزادی بی بند و باری نیست. آزادی همیشه مشروط و نسبی ست و آزادی مطلق با سرشت آدمی هرگز و اصلاً سازگاری ندارد. شما اسپ را از دُم قیزه میکنید و دموکراسی را به اصطلاح ایرانی «عوضی» گرفته اید....»**.

نشریه امید حتماً از جار و جنجالی که کارتون‌بست یک جریده دنمارکی زیر لوا و لفافه و بهانه دموکراسی به راه انداخته است، اطلاع دارد و اگر ندارد، من به عرضش میرسانم :

در ماه سپتمبر سال ۲۰۰۵ یک جریده مشهور دنمارکی، کاریکاتورهائی از حضرت محمد را چاپ کرده و پیغامبر اسلام را در لباس و شمایل ترورستان نشان میداد. وقتی مسلمانان ازین عمل توهین آمیز آن جریده و کاریکاتوربستش اطلاع یافتند، در سراسر جهان دست به اعتراض زدند، بیرقهای دنمارک را در دادند، سفارتهای دنمارک و ناروی را در دمشق و سفارت دنمارک را در بیروت سوختاندند، چند نفر مظاهره چی در افغانستان و سومالیا کشته شدند، بسا کشورهای اسلامی امتعه و اموال ساخت دنمارک را از مغازه ها بیرون ریختند، سفرای خود را از دنمارک پس خواستند، ایران تعزیرات اقتصادی بر دنمارک و هر کشور دیگری که در آن این کاریکاتورها نشر گردیده، وضع نمود و چه و چه و چه. موج پروتستها و اعتراضات و حتی تهدید به ترور، هنوز هم ادامه دارد. **آیا جریده امید کار آن نشریه دنمارکی و کاریکاتورکش بیباکش را زیر نام دموکراسی و آزادی مطبوعات، توجیه کرده میتواند؟؟ هرگز و ابداً این کار را نخواهد کرد. اما :**

چرا جریده امید این مقاله ضد وحدت ملی افغانها را نشر کرد؟ مگر این مقاله به مزاج عالی امید برابر است؟

امید از چاپ این مقاله کدام هدف را نشانه گرفته است؟ مگر امید تا این حد دشمن پشتون و افغان بوده میتواند؟ آیا امید این کار را ارادی میکند و یا اینکه اراده اش را سلب کرده اند؟ آیا جریده امید اصلاً به واک و اختیار خود است یا اینکه **«آنچه استاد ازل گفت بگو، میگوید»؟** آیا نشر این مقاله در امید و آن هم در صفحه خاصش، ثابت نمیسازد، که نویسنده این مضمون خود از جمله امیدیان و دارة **«افغانستانی - پسندان»** است؟ ضرب المثلهای **«دزد سر خود پر دارد»** و

«دروغگوی منطق ندارد» درینجا چه مصداق دارد؟ و سؤالات بی شمار و گزنده تر دگر را میتوان قطار کرد. اما بپردازیم به جوابها :

اکثر جوابات در خود سؤالات مضمزند، اما میکوشم پاره ای از آنها را به ایجاز جواب بگویم: محض تجاھل عارفانه بود و فقط برای دلخوشی متصدیان امید نوشتن، که گویا «امید به مانند کویه، مقاله را از کدام قات و قوت انترنت پیدا کرد و به نشر رساند....». چون دقیقاً میدانم - و امید میداند که این را به نکوئی میدانیم - که کسی از دل «افغانستانی - پسندان» قد بلند کرده و این مضمون توهین آمیز را روی کاغذ ریخته است؛ و آنچه افغان و پشتون است، به باد استهزاء و سُخریه گرفته.

همین که امید مأخذ مقاله را فاش نمیسازد و نمیگوید که مقاله را از کجا به دست آورده است، خود نشان میدهد که نیرنگی در کار است و زیر بالین این جریده فتنه ای خوابیده است. امید معمولاً مأخذ مقالات را ذکر میکند، که مثلاً فلان مقاله را از «پیام مجاهد» گرفته و یا فلان مضمون را از بهمان سایت انترنت اقتباس کرده است. در قسمت مأخذ و منبع این مقاله مگر سکوت مطلق اختیار میکند، چون آن را ازین جیب خود بیرون آورده و در آن جیب انداخته است؛ یعنی مقاله را از چائته خویشان خود گرفته و در روی جریده خود جا داده است. اینکه این مقاله بار اول موقتاً در یک سایت گمنام و ناشناس انترنت انداخته شده بود و سپس از آنجا دور ساخته شد، نیز میرساند که زیر کاسه نیم کاسه ای بوده است. مأخذ ندادن، خود سرِ خود را فاش کردن است و مصداق دادن مثل معروف کابلی که «دزد سر خود پر دارد!!!!».

اینکه عقل امیدیان قد نداده و عاقبت کار را سنجیده نتوانسته اند، حاکی از کوتهنظری و عاقبت نیندیشی ایشان است. دیده میشود که دروغگوی نه حافظه دارد و نه منطق!!!! در صدر مقاله نوشتن که جریده امید هم «قومپرست» است، هم «قوم ستیز» و هم «قومتاز». اینک شرح هر کدام:

جریده امید «قومپرست» است، چون هر قوم دیگری غیر از پشتون - و خصوصاً قوم تاجیک - را میپرسد.

جریده امید «قومتاز» است، چون بر «قوم پشتون» و هر آنچه با آن پیوندی داشته باشد، میتازد و پیوسته و بی امان میتازد.

جریده امید «قوم ستیز» است، چون دشمن خونی قوم پشتون است و هر چه از زشتی و پلشتی در چائته دارد، نثار پشتونان میکند.

جریده امید سالها گلبدین قصّاب - و به اصطلاح خودم «سلاخ» - را ظاهراً به نام «ویرانگر کابل» کوفت، اما علت اصلی کوبیده شدن گلبدین در هفته نامه امید، «پشتون بودن» او بوده است.

ملا عمر و ملا وکیل و ملا راکتی و ملا حقانی و ملا خالص و امثالشان نیز در ظاهر به خاطر گناهان خرد و بزرگ ایشان، در امید کوفته میشدند، ولی دلیل واقعی کوفته شدنشان، همانا «پشتون بودن» ایشان بوده است.

اگر در هفته نامه امید یک وقتی پشت ظاهرشاه و کرزی و خلیلزاد و انوارالحق احدی و اشرف غنی احمدزی و علی احمد جلالی و تاج محمد وردگ را گرفته بودند، روی پرده ایشان را به کارهای ناروا متهم میساختند، اما گناه واقعی ایشان «پشتون بودن» ایشان بوده است.

حمد و ثنای بی حد و حصر قومندان احمدشاه مسعود در جریده امید، ظاهراً به خاطر آنست که گویا مسعود در راه مردم و وطن جان فشاند و اندرین راه جان داد. اما علت اصلی حمد و ثنای وی در امید، «پشتون نبودن» و «ضد پشتو بودن» اوست. اگر مسعود پشتون میبود - و یا لااقل «ضد پشتون» نمیبود - گمان نمیکنم که تا این حد مورد توجه امید و امیدیان قرار میگرفت.

طرفداری از ربانی و فهیم و قانونی و امثالهم در جریده امید، به ظاهر گویا بخاطر خدمات ایشان در زمان جهاد و بعد در حکومت پوست نجیب (بعد از نجیب) است. اما علت اصلی اینقدر توصیف و تمجید آنها فقط به خاطر «پشتون نبودن»، ایشان بوده است.

«کوبیده نشدن» دوستم و مزاری و خلیلی و محقق و امثالشان در امید، نه به خاطر اینست که ایشان مرتکب جنایت و خیانتی نشده اند، بلکه بخاطری بوده که ایشان پشتون نبوده اند و نیستند. نشریه امید هیچ فرصتی را از دست نمیدهد و هیچ لحظه ای را از یاد نمیببرد، تا بر پشتونان و قوم پشتون نتازد و بر ایشان ضربه وارد نکند؛ به هر بهانه و اسم و رسمی که برایش ممکن باشد!!!

جریده امید هیچ زمینه ای را نمیبیند و هیچ لحظه ای را نمییابد، که از پشتونان و قوم پشتون به دفاع برخیزد، ولو که از ایشان هزاران فداکاری و جاننثاری در راه مردم و وطن هم دیده باشد و ببیند.

جناب کوشان از کلمه «افغان» چنان رم میخورد، که «جند از بسم الله». این واقعیت را برای آخرین بار در مصاحبه اش با خانم فرشته حضرتی از «رادیو پیام افغان» - منتشره امید ۷۱۹ - به صراحت دیدیم. آقای کوشان سایت «افغان جرمن آنلاین» را «جرمن آنلاین» میخواند. این تنها همین یکبار نیست، بلکه ایشان چنین حکایت بر سبیل شکایت را ازین سایت، بارها بر زبان رانده است. مثلی که ننگِ حضرت کوشان (ه) می آید، که کلمه مبارک و پرمیمنت «افغان» بر

زبان‌شان جاری گردد!!! اگر به میل دل آقای کوشان و هم‌نظران و هم‌ترازان ایشان باشد، لغت «افغان» را از اول «افغانستان» نیز حذف کرده و کشور خود را «ستان» خواهند نامید. در آن صورت ایشان را در عوض «افغانستانی» باید «ستانی» خواند؛ بر وزن «فلانی» و یا «بسمدانی».

آقای کوشان درین مصاحبه باز از «اکثریت و اقلیت قومی» سخن می‌گویند؛ عیناً به مانند «افغانستانی – پسند»ی که خود را زیر چادری «آدم خان یوسفزی پشاور» پنهان ساخته و مضمون موئن «پښتون یا افغان څوک دي؟» را نوشت.

ایشان ضمن این مصاحبه، متصدیان وطنپرست، مردم‌دوست این سایت را به طرفداری از پاکستان، متهم می‌سازد. چنان که در اوایل مقاله «سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری» آورده ام :

«آنکه در مناقشه ای مات و مغلوب گردد، به دو وسیله ارزان روی می آورد؛ یا به دشنام دادن و توهین کردن پناه میبرد – قسمی که آقای نصیر احمد رازی در جواب دو بخش اول «افغان، افغانی، افغانستانی» کردند – و یا که از سلاح کند و زنگزده افتراء و اتهام کار میگیرد.»

و همین کار ناروای دومی را جناب قوی کوشان میکند، کرده است و خواهد کرد!!!!

جریده امید هیچ لحظه ای را از دست نمیدهد و هیچ مجالی را از یاد نمیرد، مگر اینکه بر پښتونان و قوم پښتون، مستقیماً یا غیر مستقیم، بتازد. هر نوشته ای که در همین مسیر پیدا گردد و هر مقاله ای که به گفته ایرانیان درین «راستا» نوشته شود، فوراً در جریده امید، دوبالا قد بر می افرازد و ازین جریده به زعم خودشان «مردمی» کله کشک میکند.

ناشر جریده امید شب و روز دست به دعاست، که چنین نوشته هائی پدید آیند، تا آنها را به چشم خود مالیده و روی صفحات «نازنین» خود جای دهد. مقاله «پښتون یا افغان څوک دي؟» هم همین که در انترنت انداخته شد، بلا فاصله از امید سر کشید. خدا داند که ناشر امید این مقاله را

پیش از نشر کردن، چند صد بار ماچ و پچی کرده باشد!!!!

«پښتون ستیزی» جریده امید اینک آن قدر آفتابی و آشکارا گردیده است، که هیچ افغان واقع بین و حقیقت نگر منکر آن شده نمیتواند. آن که این واقعیت را درک نمیکند و این حقیقت را نمیبینند، یا چشم خود را بسته و یا عینک سیاه اغماض و یا دروغ‌گوئی را، بر چشم گذاشته.

ناشر مغرور و بی پروای امید یک زمانی که هنوز «ترسک» اش نپریده بود، وقتی همان مقاله نامبارک و توهین آمیز میرمن نادیه فضل را در شماره ۵۶۳ جریده خود چاپ میکرد، پیش از شروع مقاله چنین نوشت :

«همکار فاضل و شاعره دانشور خانم نادیه فضل، مقاله ذیل را جهت نشر به امید ارسال نموده و خواسته اند تا به مسئولیت خودشان بدون کوچکترین حذف و اضافه به چاپ برسد. اداره امید با احترام به خواست ایشان، مقاله را عیناً خدمت خوانندگان ارجمند تقدیم میدارد. امید» (۶)

ببینید خوانندگان گرانقدر، که جریده امید در آن زمان، که به مانند امروز، افسارگسیخته نشده بود، با چه احتیاط و با رفع مسئولیت از خود، این مقاله را چاپ کرد. اما امروز بدون هیچ واهمه ای، تمام نیات و مکنونات قلبی خود را در مورد پشتونان، قوم پشتون و زبان پشتو بدون ترس و لرز و کاملاً بر اعلی، در صفحات خود می‌گنجاند.

با اطمینان کامل پیشگویی میکنم که هویت اصلی نویسنده کذائی، بیباک و بی ادب مقاله «پښتون یا افغان څوک دي؟» به زودی فاش خواهد گردید. آن وقت است که بر دروغگویان و تقلبکاران، نفرین خواهیم فرستاد؛ که

لعنت همه باد بر دروغگویان و تقلبکاران!!!!!!

(پایان)

تذکر:

یقیناً بر خواننده زودرس و سخن سنج هویدا گردیده است، که آنچه ضمن این مقاله به عنوان «تبصره "افغان جرمن آنلین"» آمده است، نیز تراویده همین قلم بوده است.

توضیحات :

۱- در شماره ۶۶۵ جریده امید، شخصی به نام «علی قربانزی» خود را از جایگاه ظاهراً ثالث بالخیری، وارد بحث «افغان، افغانی، افغانستانی» ساخته و کوشید، قدمت اصطلاح «افغانستانی» را با ارائه چند سند، به ۳۹ تا ۱۵۰ سال پیش، ثابت بسازد. همین شخص شخیص دقیقاً یازده ماه بعد باز عین مضمون را با اندک اضافات، در شماره ۷۱۳ امید نشر کرد. این بار اما با نام اصلی خود «فضل الرحمان فاضل». شاید جناب «قربانزی فاضل» فکر میکرد، که خوانندگان هم به مانند خودش، سست حافظه اند و متوجه این گپ و سخنها نمیگردند. و یا اینکه مثل مشهور «دروغگوی حافظه ندارد» درینجا مصداق پیدا میکند؟؟؟ این قلم مقاله «افغانستانی» بیغرض و «افغانستانی» پرمرض را نوشت و در سایت «افغان جرمن آنلین» انداخت، که ضمن آن از هنربازی و فتائی عین نویسنده به دو نام - مستعار و اصلی - پرده

برداشت. خوانندگان عزیز میتوانند، این مضمون را در آرشیف تحلیلات «افغان جرمن آنلاین» مطالعه فرمایند.

۲- جمله بین گیمه، محتوای فرموده داکتر پرویز کابلی ست، که ضمن مقاله ای معنون به «قلب واقعیت های تاریخی و هویت ملی در افغانستان» آورده شده و بازتابدهنده طرز تفکر افغانان «افغانستانی - پسند» میباشد.

۳- جریده امید را با صفت «تازنده» توصیف کردم، چون بر هر که و هر چه میتازد، خصوصاً که این «که و چه» به نحوی از انحاء و به شکلی از اشکال با «پشتو و پشتون» ارتباط داشته باشد. «تازنده» صفت فاعلی از ریشه «تاز» و مصدر «تاختن» است؛ زود باشد، که این مرکب تازنده، در گل بند بماند!!!

۴- «یار شر» (به کسره رای «یار») یعنی «طرفدار شر و بدی و هر چه زشت و پلشت است» از همان اصطلاحات رسای کابلی و خصوصاً زنان کابلی ست، که بازگوینده حال «جریده امید» و امثال و آخوات و اظلامش تواند بود!!!

۵- کلمه «حضرت» را پیش از نام مبارک جناب «کوشان» فقط از روی احترام به ایشان آورده ام، چون ایشان نزد این مخلص مرتبه ای در حد «قطب و ولی و غوث و ...» دارند. این که پدر بزرگوار ایشان نیز «حضرت» نام داشت، با این تکریم و تجلیل ارتباطی ندارد!!!!

۶- بنده به تاریخ اول مارچ ۲۰۰۳ مقاله «عقده گشائی "شاعرانه"» را نوشت و بلا فاصله به امید فرستاد، که جوابی باشد به مقاله نادیه فضل. مگر جریده امید از نشرش سر باز زد. این مقاله بعداً در شماره ۸۶ «مردم افغانستان» یکجا با مقاله نادیه فضل چاپ گردید. خوانندگان عزیز میتوانند هر دو مقاله را در آنجا مطالعه فرمایند. مقاله «عقده گشائی...» همین اکنون در آرشیف تحلیلهای سایت «افغان جرمن آنلاین» قابل دریافت است.